



سهم باروک در موسیقی نوشته آلبرتوباستو

پایان آن با مرگ یوهان سباستیان باخ در ۱۷۵۰ فرا رسید. تاریخ موسیقی در این یک قرن و نیم که طی آن فرم‌هایی که می‌بایست تا صدها سال زنده باشد «ابداع گردید» و ساختار هارمونی بر بنیانهای استوار گشت که تا زمانهای بسیار بعد دوام یافت، دستخوش دگرگونی‌هایی شگرف شد. همچنانکه دوران رنسانس به سر می‌رسید، یک رویداد بسیار با اهمیت، دنیای موسیقی را تحت نفوذ خود گرفت، و بعدها تأثیری بی‌مانند بر پیشرفت سبک ادبیات، هنرهای تصویری، معماری و حتی زندگی اجتماعی نهاد. این رویداد ظهور اپرا بود که تحول منطقی احیای هنر تئاتر محسوب می‌شد که خود به توسط دربارهای ایتالیایی رهبری می‌گشت و بازده اشتیاق عهد رنسانس برای

واژه باروک در قلمرو موسیقی برای توصیف مفهومی خاص از هنر و به عنوان اصطلاحی سبکی به کار می‌رود، اما روشی برای نوعی ترکیب‌بندی موسیقایی نیز هست که بر مؤلفه خاصی به نام باسوکائینو استوار است. این گونه ترکیب‌بندیها به عبارت ساده مرکب از یک خط ملودی و یک همراهی مداوم در یک فرم واحد است. این نوع ترکیب‌بندی با آنچه در دوره پیش معمول بود کاملاً تفاوت دارد که در آن تأکید روی موسیقی چندآوایی، یعنی موسیقی که در آن چندین بخش با اهمیت مساوی وجود دارد، نهاده می‌شد. آغازگر این دوره نوین را معمولاً سال ۱۶۰۰ می‌دانند، یعنی زمانی که «ملودرامای ایتالیایی (اپرا)» به وجود آمد، و

اپرا، یکی از ویژه‌ترین فرم‌های موسیقایی باروک، در ایتالیا و با آناری همچون اورفه، و دیگر آثار پر اهمیت کلوریو مونته وردی به وجود آمد. نخستین اپرای مهم فرانسوی به توسط موسیقیدانی اصلاً ایتالیایی به نام ژان - باپتیست لولی تصنیف شد که تأثیرش در سراسر اروپا گسترش یافت. بالا، «سقوط فانتون» یک طراحی صحنه برای نمایش موزیکال فانتون اثر لولی به توسط ژان بون مهنتر.

باز آفرینی دوران باستان و تحقق بخشیدن به تمدن هلنی بود. اپرا در فلورانس به وجود آمد ولی در رم، ونیز و ناپل ویژگیهای بیانی و سمبلیک گوناگونی پیدا کرد. در ایتالیا اپرا مؤثرترین وسیله فرهنگ موسیقایی نوین بود، و به سرعت در کشورهای دیگر نیز محبوبیت یافت ولی در همه آن کشورها ویژگی اصیل خود را حفظ کرد، مگر در فرانسه، جایی که مستقلاً تحول یافت و تحت عنوان «تسراژدی لیریک» شناخته شد.

کلودیو مونتو وردی، لوشیجی روسی و فرانچسکو کاولی چهره‌های مهم این نوع تازه موسیقایی در اوائل قرن هفدهم بودند. پس از آنان ژان - باپتیست لویی (اهل فلورانس که پدر اپرای فرانسوی بود) و آلساندرو اسکالاتی به عنوان آفرینندگان دو نوع متفاوت تساتر موزیکال شهرت یافتند که تقریباً در سراسر قرن هیجدهم محبوبیت داشتند.

سبک اپرای موفق‌تر از آن اسکالاتی بود که حتی مورد الگوبرداری استادان آلمانی همچون هندل و هاس قرار گرفت. اپرا در اصل «جدی» بود ولی بعدها فرم کمدی نیز پیدا کرد و به جای خود تبدیل به یک اجرای صحنه‌ای مستقل گردید یا اینکه به صورت نوعی میان پرده خنده‌آور در فواصل پرده‌های مختلف یک اثر بزرگتر به اجرا درآمد (مثل اینترمتزو، که استاد بی‌رقیب آن جوانی بایستا پسرگولزی آهنگساز ایتالیایی بود). اپرا در

کشورهای دیگر میدان را برای نمایشهایی گشود که در آنها گفتار و آواز به هم می‌آمیخت (مثل «ماسک» انگلیسی، «زارولا» اسپانیایی، «اپرا - کمدیک» فرانسوی، «سینکسیل» آلمانی) و جای الگوی سنتی ایتالیایی رستیتیف و آریا را گرفت.

این الگو دیگر فرم‌های موسیقی آوازی و در رأس همه «اوراتوریو» را نیز تحت تأثیر قرار داد که زبان حال پر اعتبار روح سرسپرده موجود در جنبش ضد دین پیرایی بود و تمام ویژگیهای یک اپرای معنوی بدون صحنه‌آرایی را در خود داشت. دست کم می‌توان گفت که این نکته در مورد بارزترین و بومی‌ترین فرم «اوراتوریو» مصداق داشت، مثل آثار بسیار خوب استرادلآ و آلساندرو اسکالاتی، زیرا آنهایی که به زبان لاتینی نوشته شده (عمدتاً با همکاری کاریسمی) از لحاظ معنوی بیشتر متعلق به کلیسای مسیحی بودند.

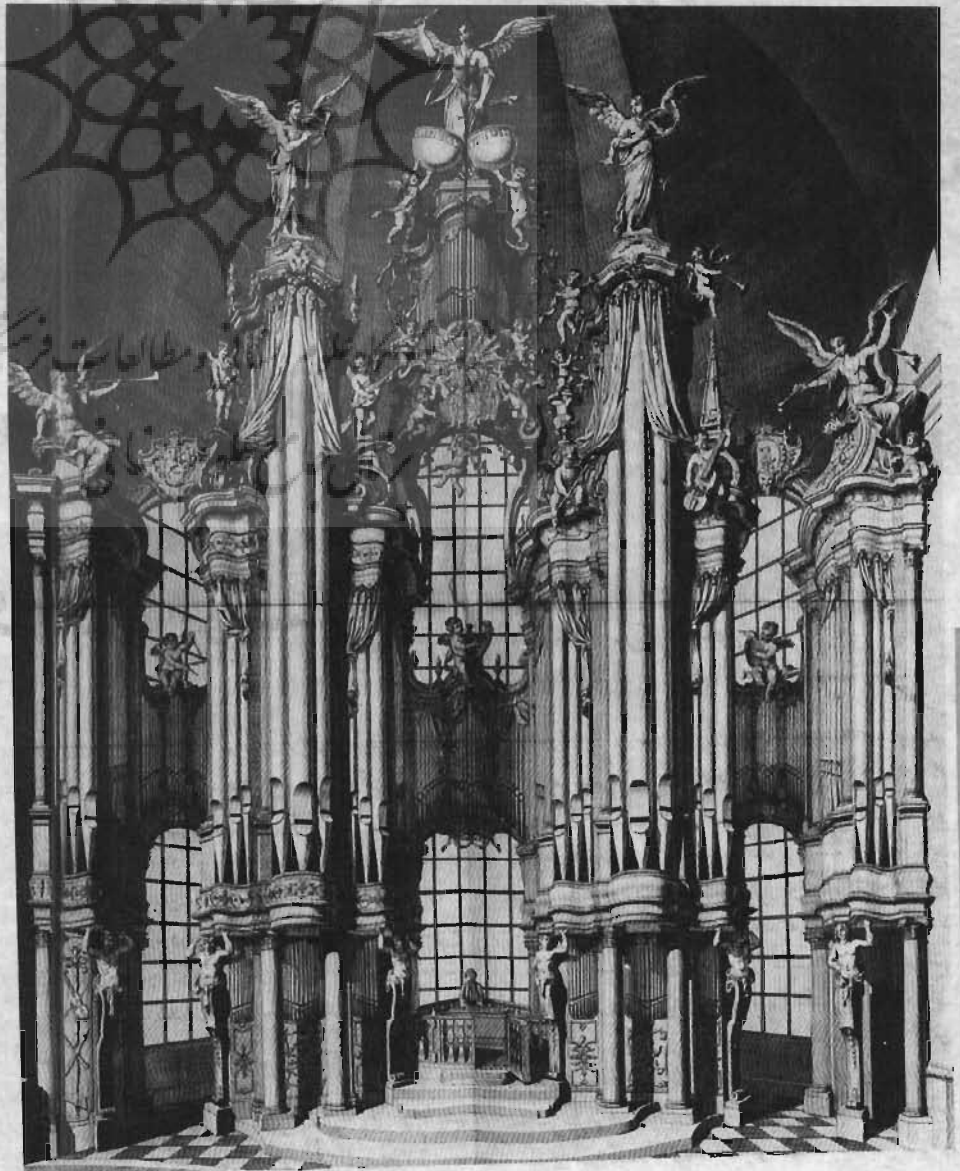
موسیقی «پاسون» برخلاف اوراتوریوها که معمولاً به رویدادهای انجیلی یا زندگی قدیسان می‌پردازد، مرگ مسیح را مرکز توجه قرار می‌دهد و غالباً کلمات انجیل‌ها را به کار می‌گیرد. بهترین نمونه‌ها پاسیون‌های باخ هستند، اما آثار بزرگ دیگری به توسط هاینریش شوپن و بعدها هندل (که استاد اوراتوریو نیز بود) و گیورگ فیلیپ تلهمان نیز نوشته شد.

اپرا به مقیاس کوچک، یعنی کانتات مجلسی یک

صورت خاص از موسیقی آوازی ایتالیایی است. وجود هزاران نمونه از این نوع اپرا نمایانگر محبوبیت آن است که حتی از محبوبیت «مادریگال» در قرن شانزدهم نیز پیشی گرفت. یک یا دو رستیتیف و آریا کافی بود تا یک کانتات را به وجود آورد، و بنا به قاعده، تنها ساز لازم یک هارسیکورد بود برای همراهی. کانتات در سراسر دوران باروک، از کاریسمی تا روسی، از سنتی تا استرادلآ، از پاسکوئینی تا اسکالاتی و هندل، محبوب باقی ماند، حتی در میان مجامع موسیقایی فرانسه که مدام می‌کوشیدند تا در برابر سبک ایتالیایی مقاومت کنند. در واقع این اختلاف بین سبک ایتالیایی و ذوق فرانسوی یکی از پایاترین و گسترش‌یافته‌ترین جنبه‌های دوران باروک بود.

موسیقی مذهبی برای استفاده در مراسم عشاء ربانی، نیایش‌های جمعی و آوازه‌ای ایمانی گرچه باستانی کند همچنان تصنیف می‌شد. استادان بزرگ موسیقی مذهبی به مکتب‌های رمی و ونیزی (پسولگی، برنابی، کالدارا، گاسپارینی، لگرسی) و بعد مکتب ناپلی (اسکارلانی، دورانت، لئو) و کشورهای ژرمنی (بیر، کرل و فوکس) و فرانسه (کارپنتیه، لالاندو کوپرن) تعلق داشتند. در انگلستان سرودهای مذهبی فوق‌العاده‌ای برای کلیسای انگلیکان به توسط آهنگسازانی تصنیف شد که به‌ویژه به خاطر موسیقی غیرمذهبی‌شان اهمیت دارند مثل گیونز، تامکینز، لاوز، بلو، و مهتر از همه پرسل که حتی

هارسیکورد و ارگ به موازات ویولون، که تا درجه کمال فنی تحول یافتند از سازهای دلخواه آهنگسازان دوران باروک بود. تحول موسیقی ارگ در آسار جیرلامو فرسکو بالدی ایتالیایی و یوهان سباستیان باخ آلمانی به اوج شکوفایی خود رسید، در حالی که فرانسوا کوپرن «بزرگ» به عنوان موسیقیدانی که برای هارسیکورد آهنگ می‌ساخت شهرت یافت. در سمت راست، یک کنده کاری متعلق به قرن هیجدهم، تزئینات ارگ کلیسای وینگارتن واقع در اسوابیا (جمهوری فدرال آلمان) را نشان می‌دهد که در سال ۱۷۵۰ به توسط گابریل ساخته شده است. تصویر بائین، «بانویی در حال نواختن یک اسپینت» یک کنده کاری به توسط یونارت (حدود ۱۶۸۵)، اسپینت یک ساز شستی‌دار ابتدایی از خانواده هارسیکورد، که طی قرنهای شانزدهم و هفدهم، به‌ویژه در انگلستان به فراوانی نواخته می‌شد.



از مונته وردی تا باخ



۱



۲



۳



۴



۵



۶

هارپسیکورد برای همراهی با سازهایی نیز به کار می‌رفت که ملودی روی آنها نواخته می‌شد، به‌ویژه ویولون، که مجموعه نواهای مخصوص آن در سونات و کنسرتو به اوج می‌رسید، یعنی در دو فرم دلپذیر و پراهمیت دوران باروک، چه به صورت موسیقی کلیسایی ساخته می‌شد یا موسیقی مجلسی. بعدها کنسرتو در راه تحول دور راه را در پیش گرفت: یکی کنسرتو گروسو (که در آن دسته‌ای از سازهای تنها نسبت به تمام ارکستر به صورت مشخص و متضاد با آن شنیده می‌شد) و دیگری راه کنسرتو سلو (که در آن یک ساز واحد تمام وظایف پرتأثیر آفرینش استادانه را برعهده می‌گرفت).

آرکاتچلو کُرُئی یکی از پیشگامان نسل ویولون نوازان بود، اما همزمان با او خیل عظیمی از بزرگترین نمایندگان موسیقی‌سازی قرن هیجدهم - و سوادلی، آلبینونی، جرمینانی، لوکاتلی، تارتینی، تورلی، مارچلو - نیز بودند. صداها اثری که برای سازهای تنها یا گروهی تصنیف شد گواه سرزندگی غیرقابل قیاسی است که در هر کشور اروپایی درک شد، زیرا آهنگسازان آن کشورها این سبک ایتالیایی را بسیار فراتر از آنچه اختصاص به ایتالیا داشت بردند.

در این احوال، فرم‌های موسیقایی نوینی تحول یافت. سمفونی و اورتور در رقابت فکری با یکدیگر، و شیوه آهنگسازی، رفته رفته پیچیده‌تر و از لحاظ ارکسترسازی غنی‌تر شدند. همچنانکه تم‌های متعددی که بر اساس اصول مناظره ساخته شده بود به بافت موسیقی راه یافت، پاس کائینو تشخیصی از آن خود پیدا کرد. از آن پس سبک غنی و شیوه گرایانه باروک راه را برای سبک گویا و پرظرافت گالانت هموار کرد.

آلبرتو پاسو موسیقی‌شناس ایتالیایی از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ رئیس انجمن موسیقی‌شناسی ایتالیا بوده است. او نویسنده چندین کتاب است، از جمله یک تاریخ شش جلدی درباره موسیقی و یک شرح حال از یوهان سباستیان باخ. در حال حاضر سرگرم ویرایش اثری هشت جلدی به نام فرهنگ دایرة المعارفی موسیقی و موسیقیدانان جهان است.

در تصویرهای بالا برخی از آهنگسازان بزرگی دیده می‌شوند که در شکوفایی موسیقی باروک سهم داشتند - موسیقی که با مونتته وردی در آغاز قرن هفدهم در ایتالیا آغاز شد و در نخستین نیمه قرن هیجدهم با باخ به پایان رسید. ۱. کلودیو مونتته وردی (۱۵۶۷ - ۱۶۴۳)، سازنده اپرا، مادریگال و موسیقی مذهبی که آثارش تأثیری بنیانی بر موسیقی مدرن داشت. ۲. فرانسوا کوپرن (۱۶۶۸ - ۱۷۳۳)، استاد فرانسوی هارپسیکورد، به طوری که در یک تک‌مهره اثر نقاشی گمنام، در قصر ورسای نشان داده شده است. ۳. یوهان سباستیان باخ (۱۶۸۵ - ۱۷۵۰)، یکی از بزرگترین نوایح موسیقی همه دورانها (کنده کاری از روی یک نقاشی اثر گیل). ۴. گئورگ فردریک هندل (۱۶۸۵ - ۱۷۵۹)، یک آهنگساز بزرگ دیگر آلمانی که بیشترین دوران زندگی خود را در انگلستان گذراند (کنده کاری از روی یک نقاشی اثر گ. ف. اشمیت). ۵. آلساندرو اسکاراتسی (۱۶۶۰ - ۱۷۲۵) آهنگساز ایتالیایی. دومینکو پسر او یک نوازنده با قریحه هارپسیکورد بود که سالهای بسیاری را در برابار اسپانیا گذراند و شاگردی همچون آنتونیو سولر، آهنگساز مهم اسپانیای دوران باروک، را پرورد. ۶. هنری پرسل (۱۶۵۹ - ۱۶۹۵)، آهنگساز انگلیسی که طی زندگی کوتاه خود برخی از لطیف‌ترین قطعات موسیقی دوران خود را آفرید.

توکاتاها، فانتازیاها، پرلودها، کاپریچوها، ریچرکاره‌ها و فوگهای فراوانی در زمینه سازهای شستی دار آن زمان ساخته می‌شد. ریتم‌های رقص در سوئیت‌هایی به کار رفت که گونه‌گونی سبک یافته، موزون و پویا را در خود جمع داشت. مراسم مذهبی لوتری موجب پیدایش نوع دیگری شد. پرلود همسرایی برای ارگ که دامنه این ساز را با فراهم آوردن مجموعه عالی و بی‌همتایی گسترش داد که همیشه در ارتباط با نام باخ باقی خواهد ماند.

برخی از چهره‌های نام‌آوری که بسا هارپسیکورد سروکار داشتند عبارتند از فرسکوبالدی و میکسل آنجلوروسی، و کمی بعد پاسکوتینی، آلساندرو اسکاراتسی و پسرش دومینکو، کوپرن ورامسو، باخ و هندل. امسا

الهام‌بخش هندل نیز بود. اما در موسیقی کلیسای پرستان که از نهضت دین‌پرایی لوتری سربرآورده بود که دوران باروک نوعی احساس انگیزی تازه را نمایان ساخت. موسیقی مذهبی که غالباً کنسرتوی مذهبی یا به طور ساده کنسرتو خوانده می‌شود (گویی برای تأکید بر اینکه زاده کنسرتوی کلیسای بوده، آمیزه‌ای از صداها و نوای سازها)، نقشی اساسی در پرستش داشت، و الهام‌بخش کوشش خلافة همیشه آهنگسازان شد. کلام از کتاب مقدس و غالباً از مواعظی برگرفته می‌شد که طبق تقویم مذهبی برای روزهای جشن در نظر گرفته شده بودند، و موسیقی به آن وسیله فوق‌العاده هنری و مذهبی یعنی آواز دسته‌جمعی، دست یافت.

شین، شمیت و شوئس (سه «ش» بزرگ تاریخ موسیقی ژرمنی) بنیان‌بنایی را نهادند که شامل آهنگسازانی می‌شد همچون باکستود، پاچلیل، تاندر، وکمان، بوهم، تایللی و مهمتر از همه باخ و تلهمان (که این آخری حدود ۱۶۰۰ کانتات مذهبی تصنیف کرد). اما باخ در زمینه کانتات مذهبی نمونه‌ای بزرگتر است. (تصور می‌رود که او حدود سیصدتا تصنیف کرده باشد که یک سوم آن از میان رفته است). آثار او که در سراسر دوران باروک گسترش داشت، تشکیل یک مجموعه بی‌مانند از فنون آوازی و سازی را می‌دهد که برای بیان عواطفی به کار می‌رفت که به توسط متون و مراسم و جشنهای مذهبی برانگیخته شده بود.

برخی از بزرگترین آثار سازی، چه برای ساز تنها یا جمعی، با دوران باروک ارتباط دارد. مقام برتر از آن سازهای دارای شستی (مثل هارپسیکورد، اسپینت، ویرجینال، کلاویکورد، و ارگ) بود، بسا مجموعه برنامه‌هایی که غالباً با هم قابل تعویض بودند. کار مکتب ایتالیایی ارگ نوازان به توسط جیرولامو فرسکوبالدی که موسیقی و سبکش تمام اروپا را تحت تأثیر قرار داد، به اوج اعتلاء خود رسید. یکی از معروفترین شاگردان او، یوهان جاکوب فروبرگر، در سراسر سرزمینهای ژرمنی پیامی را گسترده که مهمتر از همه به گوش استادان مکتب جنوب رسید که بزرگترین چهره‌اش پاچلیل بود. مکتب شمال از سوی دیگر نیرومندتر بود و چهره‌هایی معروفتر، به‌ویژه چهره‌ای همچون باکستور را پدید آورد. این مکتب نیای خود را سویلینک، استاد هلندی می‌داند.